

نودوشش در میان سطرهای خاک گرفته

# انکار در سرزمین تکرار

«فصلی خواهم نبشت در ابتدای این حال بر دار کردن این مرد، و پس به شرح قصه شد. امروز که من این قصه آغاز می‌کنم، در ذی الحجه سنه خمسین و اربعمائه، در فرح روزگار سلطان معظم، ابوشجاع فرخزاد بن ناصر دین الله، اطلال الله بقاءه، از این قوم که من سخن خواهم راند یک دو تن زنده اند، در گوشه ای افتاده، و خواجه بوسهل زوزنی چند سال است تا گذشته شده است، و به پاسخ آن که از وی رفت گرفتار. و ما را با آن کار نیست هر چند مرا از وی بد آمد به هیچ حال. چه، عمر من به شصت و پنج آمده، و بر اثر وی می بپاید رفت و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصبی و تریبندی کشد، و خوانندگان این تصنیف گویند: «شرم باد این پیر را!» بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندر این موافقت کنند و طعنی نزنند.»

ابولفضل بیهقی / تاریخ بیهقی / قصه بر دار کردن حسنک وزیر

\*\*\*

ما کاتب نیستیم. تاریخ نویسی هم و صد البته تاریخ ساز هم. همه اینها نیستیم و افزون تر از اینها نیز نیستیم. جایگاهی داریم بسیار پایین تر از جایگاهی که بیهقی صدها سال قبل داشت. او از معدود آدم هایی بود که خواندن و نوشتن بلد بود و از معدود آدم هایی که گزارش نویسی می کرد. در جامعه ای که تعداد با سوادان و تعداد کاتبان، به نسبت اهالی شهر بسیار اندک بود، بیهقی مورخی بود که نوشته هایش به قیمت زر به فروش می رسید. تاریخ نوشته هایش را حفظ کرد و هنوز که هنوز است آثارش خوانده می شوند. از او در کتاب ها نام برده می شود و برایش بزرگداشت می گیرند. سطرهایی که خلق کرده را تدریس می کنند و نوشته هایش هر سال دوباره منتشر می گردد.

ما به این پایه نمی رسیم. مانویسندگان دوره گرد در حال کوچ از این مجله به آن مجله را چه قیاس با مورخ درباری در تاریخ ستایش شده و راوی امین هزاران داستان تاریخی؟ ما به این پایه از ماندگاری در تاریخ نمی رسیم. سطرهای ما از سالی به سالی نمی رسند و از ماهی به ماه بعد منتقل نمی گردند و از روزی به روز بعد نمی جهند. امروز، در این شماره آخر سال و در این چند صفحه که سهم من

است از ویژه نامه عید، زنده می‌کنم سطرهای از یادرفته یک ساله اخیر را. بیابید با هم تورقی بکنیم در بخش هایی از مهمترین مطالبی که در سال ۹۶ برای شما در این نشریه نوشتم. این سطرها را باهم مرور کنیم تا دریابیم سالی که سپری شد، چگونه سالی بود و به چه چیز منتهی شد و به چه کدام سمت رفت تا دریابیم که مختصات جغرافیایی این ۳۶۵ روز چگونه بود. این سطرها «تاریخ جعفری» است بی آنکه کسی را در آن به دار مکافات بیاویزند و پیکرش را در چهارسوی شهر آویزان کنند جهت عبرت سایرین. این سطرها را که می‌خوانید، داستان سالی هستند که گذشت. مورخش منم و راوی اش منم و قاضی اش منم و شاهدش منم و جلادش منم و قاتلش منم و مقتولش منم. این سطرها، نه سوزاندند و نه خونی ریختند. این سطرها به حساب نیامدند و لاجرم به تکرارشان دست یازیدم برای اینکه زنده بمانند. برای اینکه دوباره دیده شوند. این سطرها را یکبار دیگر بخوانید.

در آخرین شماره سال گذشته، این سطرها را نوشتم در وداع با سالی که در حال به پایان رسیدن بود.

«سال ۹۵ سال دروغ بود و فریب. سال سندسازی و دروغ پردازی و حتی فریب دادن رییس جمهور با اطلاعات نادرست. چقدر تلخ است که تازه داریم می فهمیم در درگاه ورزش ایران، وزیر ورزش نفر اول نیست. آنکه روسای فدراسیون ها به پشتوانه رفاقت با او دروغ می گویند مرد دیگری است. یک پله بالاتر از وزیر! اگر می خواهید بدانید چرا در این مملکت، با وجود به ثمر نشستن برجام هم خبری نشد و آبی تکان نخورد بدانید که دلیلش این است که حضرات گرم رفیق بازی و رفیق نوازی هستند ورنه اگر در عهد ناصری بود و وزیری اطلاعات غلط می داد، قبل از آنکه گردش را بزنند اول جلوی مردم چند ساعتی خوب با تر که خوابانده در آب نوازش می کردند که دیگر قبله عالم را در انتظار دروغگو یا بی اطلاع نشان ندهد. ولی الان تو می توانی به رییس جمهور و مردم دروغ بگویی و آب هم از آب تکان نخورد. مرحبا مرحبا به تو که خوب تیری انداختی به هدف.»

«وقتی محمود احمدی نژاد رییس جمهور شد و کشور را از مدیران با تجربه جارو کرد، هر که از راه رسید پستی گرفت. از بخت و اقبال همیشه زیر صفر ورزش، مثل همیشه و بدتر از همیشه سهم ورزش هم در انتها مشخص می شد. در دولت های قبلی رسم این بود که ته کیسه را می ریختند در بشقاب ورزش یعنی هر که دستش به وزارت و شهرداری و مالیات گرفتن و تجارت کردن و نفت فروختن نمی رسید، از بد حادثه می آمد در ورزش در دوره ای که مرحوم آیت اله هاشمی رفسنجانی بر سر کار بودند، اعضای هیات مدیره استقلال و پرسپولیس روی هم توان اداره یک کشور را داشتند. تو بگو هر کدام توان اداره استانی را داشتند. باور کن داشتند تا انتخاب های زمان احمدی نژادی که خویش می شد...»

این بحث را طولانی کرده ام برای اینکه بنویسم حالا هم سطح انتخاب ها از کف انتخاب های زمان احمدی نژاد بالاتر نرفته و پایین تر آمده. هیات مدیره ها سرشارند از ناکارآمدها و بدون دلیل ها. علامت سوال ها. چرا؟ چرا باید این آدم ها در هیات مدیره استقلال و پرسپولیس و تراکتور و سایپا و صبا باشند؟ چرا؟ برای چقدر پول یا بخیلند رضایت کدام مقام مسوول؟ چه آشی؟ چه کشکی؟ چه پشمی؟

و نوشتم:

«نود و پنج سال سیاه تلخ بیرون افتادن دم خروس مدیریت ضعیف فاجعه بار از لباس بود. قراردادهای افتتاحی که در باشگاه ها بسته شد، امسال چنان عرصه را بر مدیران تنگ کرد که دیگر انکار سوء مدیریت مدیران قبلی حاصلی نداشت. قراردادهای میلیاردی با بازیکنان و مربیان بی کیفیت و بی تعهد همه ماجرا نبود. امسال شاهد این بودیم که باشگاهی، با مربی قرارداد بست و تمام بازیکنان کلیدی در قرارداد خود شرط کردند که وقتی مربی رفت، آنها هم بروند. مربی رفت و آنها رفتند و مدیر باشگاه ماند و حوض در حال سقوطش! این همه ماجرا نبود. امسال استقلال و تراکتورسازی، از فعالیت در فصل نقل و انتقالات محروم شدند، پاس همدان ۶ امتیازش را کسر شده دید و پرسپولیس و تراکتور خطر کسر امتیاز

